

# با پهلوان رستم در دل گود

به مناسبت روز فرهنگ پهلوانی و ورزش زور خانه‌ای، گفت‌وگو با پهلوان رستم، مردی که ۵۰ سال است زنگ گود را به صدا در می‌آورد و در موزه‌اش تاریخ را زنده نگه داشته‌است



شایان اله آبادی | روزنامه نگار

پرونده

زور خانه حرمت دارد، یک جای مقدس است، باید با وضو وارد شوی، سرت را خم کنی و تکبیر و غرور را زیر پا له کنی. زور خانه آداب دارد؛ راه و رسم پهلوانی را باید بلد باشی. پهلوانان بزرگی زیر سقف آن نفس کشیده‌اند و زندگی کرده‌اند. نام مولای علی (ع) در آن جا موج می‌زند. این جملات آشنا را همیشه از بزرگ‌ترها می‌مان شنیده‌ایم. خیلی از پدرها و پدر بزرگ‌های ما صبح‌شان را با اجرای مرشد مهربان و بزرگ «جناب شیر خدا» ازادیو شروع می‌کردند، وقتی اسم زور خانه را می‌شنوی از فردوسی یادت می‌آید: شاهنامه، حماسه مردی و مردانگی. افسوس که در دنیای امروز برخی از ما با دنیای پهلوانی فاصله گرفته‌ایم، با دغدغه‌هایمان زیاد شده‌است. زندگی ما را به سمت دنیای فناوری و هوش مصنوعی سوق داده‌است. اما حتی امروز هم در کنار ما و زیر آسمان شهر، پهلوانی نفس می‌کشد که دنیایش با دنیای ما فرق دارد. دنیای او پر از راز و رمز پهلوانی و جوانمردی است. با همت و دستان خودش چند زور خانه را ساخته، بیش از نیم قرن سابقه پهلوانی، نقالی، پرده خوانی و ادب خوانی دارد. به کشورهای مختلفی سفر کرده و از هر پهلوان و عیاری یادگاری‌های زیادی دارد. سال ۸۶ موزه‌اش را با نام «شه لافتی» در بولوار شاهنامه مشهد افتتاح کرده که در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به ثبت رسیده‌است. در این پرونده به مناسبت روز فرهنگ پهلوانی و ورزش زور خانه‌ای با علی اکبر قاسمی معروف به پهلوان رستم که ۸۳ بهار را دیده و همچنان دلش زنده‌است به عشق، آشنا می‌شویم.

حکایت‌ها: یوسف صمدی



## بدون هیچ کمکی ۵ زور خانه ساختم

زور خانه‌ای را از ابتدا تا انتها مو به مو به تصویر کشیدیم و به معرض دید مردم گذاشتیم. موزه «شه لافتی» در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ثبت شده‌است. مسئولان هیچ کدام‌شان از من هیچ گونه حمایتی نکردند، حرف یادبهم زدند، آمدند بنه‌به و چه چه کردند ولی هیچ گونه کمکی به من نکردند. ولی مردم که به این جا می‌آیند به گفته خودشان چه زن و چه مرد می‌گویند ما ایمان را از این در که داخل می‌گذاریم آرامش خاصی به ما دست می‌دهد و هم و غم دنیا را فراموش می‌کنیم، اگر یک یا دو ساعت در این موزه شمارا می‌رویم یک حس عجیبی داریم؛ فارغیم ز غوغای جهان».



پهلوان قاسمی درباره ساختن زور خانه و حس مردم می‌گوید: «به غیر از این زور خانه، من ۵ زور خانه دیگر هم ساخته‌ام. اولین زور خانه‌ای که ساختم زور خانه کشتار گاه بود که آن جا جمع شد. دومین زور خانه‌ای که ساختم و کیل آباد است که الان دست پسر من است. سومین زور خانه هم زور خانه شهر داری است که الان در بست پایین خیابان فعالیت می‌کند. بنیان گذار آن زور خانه من و آقای درویش بودیم. چهارمین زور خانه سر برق طریقه و پنجمین زور خانه را هم در روستای برس کدکن جلگه رخ در ست کردم که دایر است. همه این زور خانه‌ها را خودم با دست خودم و هزینه خودم ساختم. هیچ کسی برای ساخت این زور خانه‌ها به من کمک نکرد. من خودجوش و با هزینه شخصی خودم زور خانه‌ها را ساختم حتی خشت خشت این جا را خودم کار گذاشتم و بنای آن هم خودم بودم، سازنده درش هم خودم بودم، طراحی اش هم با خودم بود، نقشه اش را خودم کشیدم و پی تا بالا همه چیز با من بوده است. بعضی از زور خانه‌های دیگر ممکن است عکس داشته باشند ولی سنت و آداب زور خانه‌ای ندارند، ما آداب

## پهلوانان مشکل گشا

پهلوان رستم درباره خاطرات جالبی که در زور خانه و کنار جوانمردان و پهلوانان بزرگ داشته، می‌گوید: «من از زمانی که پلیم به زور خانه باز شده‌است، بزرگان زیادی را دیده‌ام. پهلوانان زیادی را دیدم که واقعا در منش پهلوانی سنگ تمام گذاشتند، ایثار، اخوت، مردانگی، جوانمردی و گذشت داشتند. دست‌شان توی جیب می‌رفت و به نیازمندان کمک می‌کردند. برای افرادی که ور شکسته می‌شدند، اگر کسی دختر دم بختی یا پسر ی داشت که می‌خواست داماد شود، افرادی که در زندان به سر می‌بردند و یا سرمایه را از دست داده بودند، مخفیانه در عیار خانه و لنگر گاه پهلوانان صحبت و به آن‌ها کمک می‌کردند. حتی اگر در یک محله جنگی رخ می‌داد و دعوایی می‌شد قبل از این که ما دادگستری داشته باشیم، دادگاه‌مان دو جا بود؛ یکی در زور خانه‌ها و دیگری در قهوه‌خانه‌ها. در قهوه‌خانه‌ها هم همین پهلوان‌ها بودند که حرف‌هایشان خریدار داشت و تمام کار مردم را حل و فصل می‌کردند. مرا می‌که پهلوانان قدیمی داشتند، امروز کمتر کسی از آن‌ها خبر دارد. سخت‌ترین لحظه‌ها برای من از دست دادن پهلوانانی بود که از جان و مال خودشان برای کمک به مردم می‌گذشتند که واقعا من را اندوهگین کرد. تا ۲۰۰ سال قبل این سنت‌ها مو به مواج می‌شد و به مرور این سنت‌ها کمرنگ شد و عیار خانه‌ها جمع شدند. ما در زور خانه خودمان عیار خانه را بازسازی کردیم که آن‌جا لنگر گاه پهلوانان است».



## ۵ نسل پهلوانی

پهلوان رستم درباره شروع این ورزش باستانی و علاقه‌اش به زور خانه می‌گوید: «پدر و پدر بزرگم پهلوان بودند و ما الان پنج نسل است که پهلوانیم؛ پدر بزرگم، پدرم، خودم، پسر من و نوه‌هایم. اول شهریور ۱۳۲۱ در خیابان نواب صفوی مشهد، خانه توکلیان به دنیا آمدم و از ۱۳ سالگی ورزش را شروع کردم. پدرم تاجر پوست و معروف به اوستا قدرت پوست فروش بود. او ملاکان بود و بعضی‌ها هم به اسم با قدرت صدایش می‌کردند. در نتیجه می‌توان گفت این انگیزه در پوست و خون ورگ و پیوند ما موج می‌زد. الان هم نوه‌هایم همین راه را ادامه می‌دهند و همه‌شان پهلوان هستند حتی نوه کوچکم که او هم پهلوان است». ایشان راجع به نقش مرشد در زور خانه می‌گوید: «مرشد عمود و سطر زور خانه است. اگر ما زور خانه را به یک خیمه تشبیه کنیم، وسط خیمه که ستون آن است، مرشد هم ستون زور خانه است. زور خانه به دو نفر بستگی دارد؛ اول مرشد و دوم میدان دار. این دو همیشه با سر، چشمک، اشاره، ها ما شاء... و یا علی مدد با یکدیگر صحبت می‌کنند. مرشد و میدان دار ورزش را ترکیب می‌کنند و کاملاً هماهنگ هستند که این هماهنگی خیلی مهم است. میدان دار و مرشد اگر نباشند گود سوت و کور است».

## مرشد باید عجین با معنویت باشد

او که بیش از ۵۰ سال سابقه پهلوانی، نقالی، پرده خوانی، ادب خوانی و... دارد درباره ورزش زور خانه‌ای و ویژگی‌های یک مرشد خوب می‌گوید: «ورزش زور خانه‌ای مثل ورزش چوگان است. چوگان ورزش شاهانه است، یعنی در چوگان افرادی ورزش می‌کنند که سرشان به تن‌شان بیازد». پهلوان رستم در خصوص ویژگی‌های یک مرشد خوب ادامه می‌دهد: «یک مرشد خوب در ابتدا باید حرمت حق آب و نمک را نگه‌دارد، چشم‌پاک باشد، ارشاد کننده باشد، به ورزش و کارش حکمت ببامزد، مادیات را پشت سر بگذارد و به دنبال معنویات باشد. مرشد تاثیر زیادی در اشتیاق و توجه جوانان به زور خانه دارد. در ورزش باستانی هنگامی که ضرب مرشد شروع به نواختن کند، مخصوصاً اگر آن مرشد نطق، بیان و صدای رسا و خوبی داشته باشد، به خودی خود افراد را جذب می‌کند. از کودک ۱۲ ساله تا پیر مرد ۹۰ ساله به زور خانه می‌آیند و این مرشد است که توانسته علاقه را در دل این افراد ایجاد کند».

## دنبال غذای روح باشیم

علی اکبر قاسمی که با منش و مرام پهلوانی بزرگ شده است در خصوص آیین‌های زور خانه‌ای مانند پادشاهی کردن و... می‌گوید: «همه این آیین‌ها درس حکمت و پند است. هر آن کس که شاهنامه خوانی کند، چه مرد و چه زن به میدان آید پهلوانی کند. ورزش سنتی ما حماسه خوانی است. این حماسه خوانی مخصوصاً اگر آن مرشد صوت خوبی داشته باشد و بتواند آن شعرش را روی دستگاه همایون، چهارگاه و سه‌گاه که هر کدام ساعت معلومی دارد اجرا کند، دل انگیز می‌شود و نیروبخش است. در مجموع انسان‌ها به دو غذا احتیاج دارند، یک غذای جسم است که ما می‌خوریم که زور و قدرت ما چند برابر می‌شود، از آن مهم‌تر غذای روح است، مرشد وقتی که به سردم می‌نشیند باید به ورزشکار غذای روح بدهد، غذای روح به او بدمدت‌ان ورزشکار مرید او بشود و نکات و حرف‌های مرشد بر دلش بنشیند». پهلوان رستم ادامه می‌دهد: «علت بوسیدن داخل گود این است که بارالها ما از این خاک به وجود آمدیم، به این خاک بوسه می‌زنیم و دو مرتبه در این خاک فرو خواهیم رفت، وطن اصلی ما خاک است».



## با یک موتور کل ایران را دور زدم

پهلوان رستم از هدفش برای جمع‌آوری اشیای قدیمی پهلوانان می‌گوید: «خواستن توانستن است؛ من به بیش از ۱۰ کشور سفر کردم، علاقه داشتم و با یک موتور، کل ایران را دور زدم و از هر گوشه کشور مان یک عکسی، یک شیئی به دست آوردم و خریداری کردم. بند پول نبودم، بند هدفم بودم، چون هدف داشتم امروز به هدفم رسیدم. شغل‌های هر یک از پهلوانان زور خانه را به معرض دید گذاشتم؛ آهنگری، چلنگری، نجاری، بوجاری، سوار کاری، نوازندگی، نقالی، شاهنامه خوانی، روضه خوانی و مداحی، این‌ها همه از ورزش پهلوانی نشئت می‌گیرد». این مرشد درباره ارزشمندترین چیزی که جمع‌آوری کرده می‌گوید: «دو تن پوش را خیلی دوست دارم و برایم بسیار ویژه هستند. یکی از این تن پوش‌ها برای پهلوان نامی کشور است از نفت یزد است که پهلوان پنبه نام داشته چون کارش پنبه‌زنی بوده، مردم خلاصه صحبت می‌کردند و به این اسم صدایش می‌کردند. ایشان دو متر و

## هشتی‌های زور خانه

این کهنه‌سوار درباره دروازه‌های مشهد می‌گوید: «هر ضلع عیار خانه منحصر به یک قشر از افراد است. مشهد در زمان قدیم چهار دروازه داشته؛ دروازه خوشان یعنی همان دروازه قوچان که کارگرانی مثل هیثم شکن، بنا، خشت‌مال و... در هشتی خودشان می‌نشستند. هشتی روبروی آن جایگاه هنرمندان است. صدر نشین اش کهنه‌سوار مرشد اعظم است. مرشد اعظم کسی است که حکم داشته باشد؛ بعد از او نقال، پرده‌خوان، روضه‌خوان و مداح که مدیحه‌سرایی می‌کردند و در زمان قدیم این‌ها رو حیه می‌دادند و در مولودی‌ها و تاسوعا، عاشورا می‌خواندند و هر کدام از این افراد حماسه‌آفرین بودند».

که وسط است، سن نقالی است؛ از هر دروازه‌ای یک پهلوان می‌آمده خودش را معرفی می‌کرده که عموما تاجر، کشاورز، پیشه‌ور و پهلوان بودند. یک هشتی هم داریم که عمه‌نشین بوده که کارگرانی مثل هیثم شکن، بنا، خشت‌مال و... در هشتی خودشان می‌نشستند. هشتی روبروی آن جایگاه هنرمندان است. صدر نشین اش کهنه‌سوار مرشد اعظم است. مرشد اعظم کسی است که حکم داشته باشد؛ بعد از او نقال، پرده‌خوان، روضه‌خوان و مداح که مدیحه‌سرایی می‌کردند و در زمان قدیم این‌ها رو حیه می‌دادند و در مولودی‌ها و تاسوعا، عاشورا می‌خواندند و هر کدام از این افراد حماسه‌آفرین بودند».